

تغییر اجتماعی برنامه‌ریزی شده در روستا

محمد فاضلی
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

رفته است که اکنون در برنامه‌ی درسی رشته‌ی انسان‌شناسی در سطح کارشناسی، درسی با عنوان «فرهنگ و توسعه» گنجانده شده است. چنین عملی ضمن آن که تاثیر یک گفتمان علمی بر سطوح آکادمیک را نشان می‌دهد از واقعیت دیگری نیز پرده برمی‌دارد.

در تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم، انسان‌شناسی در میان علوم اجتماعی بیشترین مشارکت را در برنامه‌ریزی توسعه و اجرای طرح‌های توسعه داشته است. این واقعیت به دلیل ماهیت رشته انسان‌شناسی و ارتباط تنگاتنگ آن با جوامع سنتی بوده است. از آنجا که طرح‌های توسعه غالباً در جوامع سنتی - روستایی انجام می‌شده‌اند، انسان‌شناسان، تجربه‌ی ذیقیمتی درباره‌ی توسعه و موانع آن اندوخته‌اند. این تجربه کماکان ارزش زیادی دارد، چرا که هنوز بخش عمده‌ای از جمعیت کشورهای توسعه نیافته در مناطقی زندگی می‌کنند و در وضعیتی به سر می‌برند که تفاوت ماهوی با وضعیت پیشین ندارد. در ضمن، تجربه‌ی این سال‌ها نشان داده است که بعد فرهنگی توسعه محدود به اندازه یا سازمان اجتماعی محل اجرای طرح‌های



جوامع سنتی و تغییرات فنی
جرج. م. فاستر
مهدی ثریا
نشر کتاب فرا
۱۳۷۸، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۸۹ صفحه

۱- مقدمه:

تجربه‌ی توسعه در جهان سوم به دلایل مختلف موفقیت‌آمیز نبوده است. این واقعیت تلخ که پس از قریب پنج دهه تلاش این‌گونه کشورها، سازمان‌های بین‌المللی کمک‌رسانی توسعه، و کشورهای پیشرفته‌ی جهان، هنوز توسعه نیافتگی در قالب وجوه گوناگون فقر در این کشورها قابل مشاهده است، از عدم موفقیت تجربه‌ی توسعه حکایت می‌کند. همین واقعیت سبب شده است که گفتمان آکادمیک توسعه در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و عمدتاً بعد از آن به بررسی چرایی این موضوع بپردازد. بسیاری از نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی مدرن محصول همین گونه تاملات هستند. اما وجهی از قضیه که در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ و بخش عمده‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ بدان توجه و در سطح بین‌المللی با اعلام دهه‌ی جهانی توسعه‌ی فرهنگی پررنگ شد، وجه فرهنگی و رابطه‌ی توسعه و فرهنگ است. در طی این سال‌ها کتب بسیاری درباره توجه کردن به ابعاد فرهنگی توسعه - در سطوح مختلف - نگاشته شد و در ایران نیز تحت تاثیر همین جریان کتب زیادی به فارسی ترجمه شدند. حد و مرز این جریان اندیشه تا به آن جا پیش

توسعه نیست و همواره اهمیت دارد. از همین رو به نظر می‌رسد که کماکان اندیشیدن از نگاه انسان‌شناسی به توسعه برای کلیه کشورهای جهان سوم ضروری است.

کتاب جوامع سنتی و تغییرات فنی از جمله کتبی است که در دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی درباره ابعاد فرهنگی توسعه منتشر شدند. این کتاب اولین بار در سال ۱۹۶۲ منتشر شده است، ولی در نسخه‌ی فارسی سال انتشار ویرایش دوم درج نشده است. با این حال، فضای نگارش کتاب بسیار به فضایی که در دو دهه‌ی پایانی قرن بیستم بر گفتمان آکادمیک توسعه و کمک‌رسانی توسعه حاکم بود نزدیک است. کتاب حاصل تجربه انسان‌شناسی است که عمدتاً در طرح‌های توسعه‌ی روستایی فعالیت کرده و این تجربه را در نقاط مختلف دنیا به کار گرفته است. در اینجا از دو منظر بحث تغییرات اجتماعی به کتاب نگریسته‌ایم و در پی آنیم تا نظریه‌ی انسان‌شناختی میان‌بردی را که نویسنده درباره‌ی توسعه فنی در جوامع سنتی - روستایی بدان توسل جسته است، استخراج و نقد و بررسی کنیم.

۲- مفاهیم اساسی

۱-۲- توسعه

در این کتاب مفهوم توسعه‌ی فنی مدنظر فاستر است. وی توسعه‌ی فنی را نیز متناظر با افزایش محصول و بازده کار می‌داند. هدف خود از نوشتن کتاب را چنین توصیف می‌کند: «من به مطالعه و شناخت جریان‌های علاقه‌مند هستم که موجب می‌شود تا ماشین‌های بهتر، نیروی مکانیکی بیشتر و مهارت و اطلاعات علمی وسیع‌تری به کشورهای درحال توسعه راه یابد و مورد قبول قرار گیرد.» (فاستر: ص ۹).

۲-۲- فرهنگ

فاستر تعریفی هم از مفهوم فرهنگ ارائه می‌کند. این تعریف با اهداف کاربردی تلویین شده و بی‌گمان - حداقل مستقیماً - از رویکرد معناشناختی به مفهوم فرهنگ که متأثر از آثار کلیفورد گیرتز است، دوری می‌جوید. در نظر فاستر «فرهنگ راه و روش زندگی است که افراد جامعه همه با هم آن را فراگرفته‌اند و در پیروی از آن سهیم و شریک هستند.» (فاستر: ص ۲۱). وی همچنین می‌نویسد جامعه یعنی مردم و فرهنگ یعنی رفتار مردم. وی هر فرهنگ را محصول دو جریان می‌داند: ۱ - جریانی که به طور دائم تغییراتی در اجزاء و قسمت‌های مختلف ایجاد می‌کند؛ ۲ - نیروهایی که اجزاء فرهنگ را به سوی هماهنگی و ثبات سوق می‌دهند. به نظر فاستر اصلی‌ترین نیرویی که ثبات فرهنگ را حفظ می‌کند نظام ارزش‌هاست. وی بر این باور است که «مقاومت ارزش‌ها در مقابل تغییر... یکی از نکاتی است که در طرح و اجرای برنامه‌های تغییرات فنی باید بیش از هر چیز به آن توجه کرد.» (ص ۳۶).

نکته‌ی دیگری که در مباحث نویسنده درباره



فاستر درباره انگیزه‌های کارگزاران خارجی توسعه

بیش از حد خوشبین است؛

وی چنان می‌نویسد که گویی همواره فرآیند توسعه در جهان سوم

فقط به دلیل غفلت‌ها یا عوامل کنترل نشده

و از نظر دور مانده شکست خورده‌اند،

اما تاریخچه‌ی همکاری کارگزاران توسعه و استعمارگران

و اهداف ناگفته‌ی اجرای طرح‌های توسعه در جهان سوم،

چیز دیگری را نشان می‌دهد



می‌شوند؛ ۲ - نظام رفتار دسته‌جمعی (فرهنگ) که مردم را بر اساس درک‌شان از موقعیت به سوی افکار و اعمالی سوق می‌دهد که منطبق با هنجارهایی است که آموخته‌اند؛ ۳ - نظام ادراک و رفتار فردی (روان‌شناختی).

تحلیل فاستر از رابطه‌ی فرهنگ و توسعه در چارچوب تعامل توسعه با هر یک از این سه زیرنظام خلاصه می‌شود چرا که به اعتقاد وی «... اگر واقعیت را بخواهیم، توسعه فنی هرگز نمی‌تواند به تنهایی و جدا از سایر امور صورت بگیرد شاید بهتر باشد برای رفع ابهام در ذهن خود و کسانی که در این مورد با آنها به گفت‌وگو و تبادل نظر می‌پردازیم واژه توسعه اجتماعی و فنی را به کار ببریم» (فاستر: ص ۱۱).

۳- نظریه میان‌برد توسعه فنی در جوامع سنتی

پس از شرح مفاهیم اساسی‌ای که بنیان کتاب بر آنها نهاده شده است، می‌توان برای رسیدن به نظریه‌ی میان‌بردی را که فاستر بر مبنای آن به تشریح فرآیند توسعه فنی در جوامع سنتی و موانع آن می‌پردازد آغاز کرد. این نظریه، در اصل نظریه تغییر اجتماعی در جوامع سنتی روستایی است که به

فرهنگ جلب توجه می‌کند، تبیین خصوصیات فرهنگ است. به اعتقاد فاستر، «خصوصیات فرهنگی و رفتار افراد یک جامعه منتج و ناشی از مبانی ادراکات آنهاست... درک و تعبیر خاصی از دنیای اطراف... جهت ادراکی مردم یک جامعه تمهیدکننده مبانی و اصولی است که رفتار آنها را راهنمایی می‌کند» (صص ۳۷-۳۶).

۳-۲- تعامل فرهنگ و توسعه

در نظر فاستر، توسعه فنی را از دو منظر می‌توان نگرست: ۱ - از نگاه مهندسان؛ ۲ - از نگاه عالمان علوم اجتماعی (فاستر: ص ۱۹). از نگاه مهندسان، توسعه مساوی است با «گسترش دادن معلومات علمی و ایجاد رفتاری که منطبق با انجام علمی امور باشد.» و از نگاه گروه دوم، توسعه «... نوعی تغییر در ساخت جامعه، طرح و بافت فرهنگ و رفتار مردم است...» (ص ۱۹). وی در این‌جا مشخصه‌ی نگاه خود به مفهوم ساخت را به صورت الگویی سه‌وجهی ارائه می‌کند. ساخت جامعه شامل سه زیرنظام است: ۱ - نظام روابط اجتماعی که در آن افراد و گروه‌ها از طریق حقوق، وظایف، توقعات و الزامات به هم مرتبط

افکار مردم جوامع دیگر و آمادگی آنها برای قبول و به کار بستن روش‌های غیرآشنا بستگی دارد.» (ص ۳۶).

۳-۳- کارگزاران تغییر

بحث فاستر درباره‌ی ایجاد تغییر در جوامع سنتی شامل پرداختن به کارگزاران تغییر نیز می‌شود. کارگزاران تغییر برنامه‌ریزی شده دو گروه هستند. گروه اول کسانی که به عنوان ماموران اجرایی طرح‌های توسعه در محیط‌های روستایی فعالیت می‌کنند و گروه دوم کسانی هستند که پیشقراولان ایجاد تغییر در جامعه می‌شوند. این افراد همان‌هایی هستند که فاستر ایشان را این چنین توصیف می‌کند: «هر کارشناس فنی که برای ایجاد تغییرات فنی وارد محیط اجتماعی و فرهنگی تازه‌ای می‌شود به زودی درمی‌یابد که اولین کاری که باید انجام دهد، پیدا کردن افراد معدودی است که شخصیت‌شان آنها را نسبت به برنامه و هدف کار او علاقه‌مند می‌سازد» (ص ۲۴). همین گروه هستند که شاید اصلی‌ترین کارگزاران تغییر در جامعه سنتی باشند. برای اجرای هر برنامه‌ی تغییر برنامه‌ریزی شده‌ای وجود چنین افرادی ضروری است.

ویژگی نگاه انسان‌شناسانه به آن گونه توسعه‌های که توأم با ملاحظه کردن فرهنگ است، این است که کارگزار تغییر را موجودی فرهنگی می‌داند. به این معنا که وی را مشحون از کلیه اریب‌های فرهنگی می‌انگارد. برای مثال، فاستر یادآوری می‌کند که کارگزار خارجی طرح توسعه یا همان مامور اجرایی طرح، در نظام فرهنگی‌ای غیر از نظام فرهنگی

برنامه‌ریزی شده در آن سخن می‌گوید، در معرض نیروهای تغییردهنده‌ی زیر قرار گرفته است:

۱- جمعیت آن به شدت رو به افزایش بوده است
۲- در مجاورت پدیده‌ی شهرنشینی واقع شده است و شهرها به واسطه تنوع شیوه‌های زندگی موجود در آنها محل تغییرسازی و تغییرخواهی‌اند.
۳- افزایش سریع نیازهای جمعیت رو به رشد و در معرض شهرنشینی قرار گرفته و عدم افزایش بازده اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک که به فقدان کارآمدی در پاسخ گفتن به نیازهای روستا انجامیده است.

محیطی که به صورت طبیعی در معرض چنین نیروهای تغییرسازی قرار دارد، در چارچوب برنامه‌های توسعه در معرض تغییر برنامه‌ریزی شده نیز قرار می‌گیرد. ولی وجه مشترک هر دو گروه عوامل تغییر - طبیعی و برنامه‌ریزی شده - این است که هر دو از بیرون بر محیط اجتماعی وارد می‌شوند. در نظریه‌ی میان‌برد فاستر برای تبیین توسعه در مناطق روستایی نیروهای درونی نقش چندانی در ایجاد توسعه ندارند. این امر را می‌توان هم به عدم اعتقاد فاستر به کفایت پویایی‌های درونی جامعه روستایی برای ایجاد تغییر نسبت داد و هم پذیرش نظریه‌ی اشاعه به مثابه تبیین‌کننده‌ی عامل تغییر. در همین راستاست که وی می‌نویسد «... هیچ جامعه‌ی انسانی قادر نیست تنها به کمک نبوغ افراد خود با سرعت به پیش برود. اگر امکان تغییر، محدود به نبوغ افراد داخلی هر جامعه بود، فرهنگ و تمدن بشر در همان سطح عصر حجر باقی می‌ماند. توانایی پیشرفت هر جامعه به تماس و ارتباط افراد آن با ابزار، فنون و

الزامات روش‌شناختی آن نیز به صورت ضمنی در کتاب اشاره شده است. این نظریه شامل تشریح محیط اجتماعی (Social environment) محل اجرای طرح‌های توسعه، تغییرات پدید آمده در این محیط، عوامل تغییر، انگیزه‌های تغییر، کارگزاران تغییر و موانع تغییر است.

۱-۳- محیط اجتماعی

محیط اجتماعی‌ای که در معرض تغییر اجتماعی طبیعی و برنامه‌ریزی شده قرار گرفته است - محیط روستایی سنتی - در درجه‌ی اول در درون خود انسان‌هایی دارد که خصایص زیر را دارند (ص ۶۳):

- ۱- روحیه‌ی عدم مشارکت و همکاری،
- ۲- سوءظن و عدم اعتماد،
- ۳- داشتن انگاره‌ی محدودیت مطلوب‌ها
- ۴- ترس از نیروهای دولتی

چنین صورتبندی‌ای از خصایص محیط اجتماعی - فرهنگی‌ای که قرار است توسعه در آن رخ دهد کاملاً در تعارض با برداشت‌های رمانتیک کسانی است که محیط‌های روستایی - سنتی را محیطی آرمانی و به دور از تنش‌ها و مشکلات اجتماعی شهرها تصور می‌کنند (حداقل بخشی از جامعه‌شناسی شهری ابتدای قرن بیستم با انگاره‌ای رمانتیک درباره روستا دلخوش بوده است). این گونه خصایص موجود در مناطق روستایی غالباً موانع بزرگی بر سر راه پروژه‌های توسعه ایجاد می‌کنند.

۲-۳- عامل‌های تغییر

محیط روستایی - سنتی‌ای که فاستر از تغییر

هیچ جامعه‌ی انسانی قادر نیست تنها به کمک نبوغ افراد خود با سرعت به پیش برود.

اگر امکان تغییر،

محدود به نبوغ افراد داخلی

هر جامعه بود، فرهنگ و تمدن بشر

در همان سطح عصر حجر

باقی می‌ماند.

توانایی پیشرفت هر جامعه

به تماس و ارتباط افراد آن با ابزار،

فنون و افکار مردم جوامع دیگر

و آمادگی آنها برای قبول

و به کار بستن روش‌های غیرآشنا

بستگی دارد



محل اجرای طرح توسعه زندگی کرده و اجتماعی شده است. این بدان معناست که وی با انگاره‌های ذهنی و الگوهای رفتاری متفاوتی زیسته است و در ابتدا برای درک اجتماع سنتی آمادگی ندارد. مثال‌های متعدد فاستر و همچنین مجموعه‌ی گسترده‌ای از تجربیات توسعه در جوامع سنتی اهمیت این نکته را به خوبی آشکار می‌کند (ر. ک. یونسکو، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۹). شناختن محیط اجتماعی - فرهنگی اجرای طرح‌های توسعه به علاوه آریب فرهنگی مذکور، غالباً سبب می‌شود تا کارگزاران بیرونی توسعه از نکات بسیار مهمی که برای اجرای موفقیت‌آمیز طرح‌ها لازم است غفلت کنند. همچنین اصلی‌ترین مشکلی که در این حالت پیش می‌آید و مشکلات بعدی نیز به نوعی ادامه‌ی آن محسوب می‌شوند، فقدان برقراری ارتباط درست میان درونیان محیط اجتماعی - فرهنگی توسعه و کارگزاران بیرونی است. فقدان ارتباط طبیعتاً به فقدان همه‌جانبه‌نگری منجر می‌شود.

۴-۳- انگیزه‌های تغییر

بحث نویسنده کتاب درباره انگیزه‌های تغییر در دو نکته خلاصه می‌شود: ۱- انگیزه تغییر چیست؟ و ۲- چه کسانی برای پذیرا شدن تغییر بیشترین انگیزه را دارند؟ در مواردی نیز تلویحاً به این نکته می‌پردازد که برای مؤثر واقع شدن انگیزه‌ها، چه شرایطی لازم است. از نظر فاستر «انگیزه اقتصادی و کسب شأن و حیثیت بیش از بقیه انگیزه‌ها در تغییر مؤثرند» (ص ۲۳۵). به عبارتی وی در درجه‌ی اول، انگیزه‌ی



استفاده از دانش بومی، هم به معنای ملاحظه کردن عقلانیت تجربی سنت و هم به معنای نگاه مدرن به آن بخش از دانش است که می‌تواند در فرآیند تغییر فنی به کار آید؛ پرداختن به رویکرد دانش بومی می‌توانست استراتژی روش شناختی غنی‌تری در اختیار نویسنده قرار دهد

اقتصادی روستائیان را انگیزه پذیرش تغییر می‌داند و در درجه‌ی دوم به کسب شأن و حیثیت توجه می‌کند. علیرغم بحث نسبتاً نظری ناپیچ فاستر درباره‌ی انگیزه‌ی تغییر، توجه وی به هر دو مقوله اقتصاد و منزلت در خور تحسین است. وقتی قرار است برنامه‌های توسعه از بیرون به درون اجتماع روستایی منتقل شوند، باید به همه‌ی تاثیرات اقتصادی و تغییرات منزلتی ناشی از آنها توجه شود.

اگرچه نویسنده به دو انگیزه‌ی فوق به مثابه‌ی انگیزه‌های اصلی تغییر توجه می‌کند، اما به عوامل دیگری نظیر عامل فرهنگی، رقابت‌های گروهی در جوامع روستایی و انگیزه‌های دینی نیز اشاره دارد (ص ۲۳۱).

بحث دوم نویسنده درباره‌ی کسانی است که برای پذیرا شدن تغییر بیشترین آمادگی را دارند. در نظر وی، افراد طبقه متوسط اجتماع روستایی بیش از بقیه تغییرات را مناسب می‌دانند (ص. ۲۳۵). این امر غالباً به این دلیل است که افراد طبقات بالا از وضعیت مناسبی برخوردارند و تغییرات را به نفع خود ارزیابی نمی‌کنند. افراد طبقه پایین نیز در چنان وضعیت نامناسبی به سر می‌برند که میزان خطرپذیری آنها تا اندازه زیادی کاهش می‌یابد.

فاستر درباره‌ی شرایط مؤثر واقع شدن انگیزه‌های تغییر نیز بحث می‌کند. وی چهار شرط برای این امر قائل است: ۱- اجتماع سنتی باید نیاز به تغییر را در درون خود حس کند. ۲- اجتماع سنتی باید درباره‌ی راه برآوردن نیاز خود اطلاعاتی به دست آورد. ۳- باید با قیمتی مناسب به ابزار و خدمات لازم دسترسی پیدا کند، و ۴- افکار عمومی اجتماع نباید تغییر مورد نظر را منفی ارزیابی کند (ص ۲۳۱).

۳-۵- موانع تغییر

چنان که پیش‌تر گفتیم، نویسنده بر مبنای تقسیم جامعه به سه زیر نظام به تحلیل رابطه‌ی فرهنگ و توسعه در اجتماعات روستایی می‌پردازد. به همین لحاظ می‌تواند از سه دسته: ۱- مانع فرهنگی ۲- مانع اجتماعی و ۳- مانع روانی برای تغییر سخن بگوید (ص ۱۲۷).

اگرچه فاستر کوشیده است تا توازی میان تحلیل هر سه نوع محرک مانع تغییر ایجاد کند، اما اصلی‌ترین گزاره‌ی وی درباره‌ی حدود تأثیرات محرک‌ها / موانع تغییر، دیدگاه وی را آشکار می‌سازد. از نظر وی «موانع و محرک‌های فرهنگی، اجتماعی و روانی تغییر همیشه در یک زمینه اقتصادی نقش خود را ایفا می‌کنند و چون حدود قطعی هر تغییر اجتماعی را عوامل اقتصادی تعیین می‌کند... از این رو چنانچه در برنامه تغییر فنی و اجتماعی نوعی سود یا گشایش در امور اقتصادی تعبیه نشده باشد، دقیق‌ترین توجهات به مسائل فرهنگی و اجتماعی بی‌معنی و بی‌فایده خواهد بود» (ص ۱۲۸). با وجود بیان این عبارت، فاستر به بقیه موانع تغییر نیز می‌پردازد.

اصلی‌ترین موانع فرهنگی تغییر و توسعه فنی در نظر نویسنده کتاب، ارزش‌ها و ارزش نهادها هستند.

وی مجموعه‌ی آنها را در عوامل زیر خلاصه می‌کند: ۱- سنت، ۲- تفکر جبری، ۳- قوم مداری، ۴- غرور، حرمت‌ها و گاهی برخی شئون و مقامات، ۵- هنجارهای شرم و حیا (خصوصاً در زمینه‌ی طرح‌های توسعه‌ی بهداشت) و ۶- ارزش‌های نسبی. نکته اساسی این است که در نظر فاستر همه‌ی عوامل فوق همواره مانع تغییر نیستند بلکه می‌توانند چنین نقشی را ایفا کنند و این در زمانی است که به برخی چیزها بی‌توجهی شود. برای مثال، ارزش نسبی به این معناست که مردم ارزش چیزها را در مقایسه و نسبت با یکدیگر می‌سنجند. لذا گاهی آن چه که به نظر کارگزار توسعه ارزش زیادی دارد در نظام فرهنگی محل اجرای طرح توسعه در مقایسه با چیزی دیگر ارزش کمتری داشته باشد. از همین روست که فاستر کارگزاران توسعه را به در نظر گرفتن همه‌ی عوامل فوق و شرایطی که می‌تواند مانع ایجاد کنند فرامی‌خواند.

اما در کنار عوامل فوق، ساختار فرهنگ، و حتی بافت حرکات بدن که در قالب یک فرهنگ آموخته و درونی می‌شوند نیز می‌تواند به مثابه‌ی مانع عمل کند. منظور از طرح مسأله‌ی ساخت فرهنگ نیز این است که طرح‌های توسعه غالباً تغییراتی در ساختار فرهنگی پدید می‌آورند. لذا کارگزاران توسعه باید همواره عواقب فرهنگی را بررسی و برای آماده کردن ذهنیت‌ها در جهت پذیرش آنها تلاش کنند. در بخش موانع اجتماعی ایجاد تغییرات فنی در جامعه‌ی روستایی، فاستر به مجموعه عوامل متعددی توجه می‌کند (صص ۲۰۱-۱۶۷). مجموعه‌ای از این عوامل عبارت‌اند از:

- ۱- بستگی و وحدت گروهی شدید در جوامع روستایی
- ۲- ساخت خویشاوندی و طرح و بافت دوستی‌ها و رفاقت‌ها
- ۳- تعلق خاطر شدید به گروه‌های کوچک
- ۴- فشار گروه‌های کوچک و افکار عمومی بر آنها که در ابتدا تغییر را می‌پذیرند
- ۵- تضاد میان دسته‌بندی‌های موجود در ساختار روستا
- ۶- منافع شخصی آنهایی که با اجرای طرح متضرر می‌شوند
- ۷- مراکز قدرت درون ساخت اجتماعی روستا
- ۸- برهم خوردن ساخت اجتماعی طبقاتی یا کاستی روستا.
- هرگونه اقدام به ایجاد تغییرات فنی در جامعه‌ی روستایی باید توأم با تحلیل تأثیرات این‌گونه عوامل بر اجرای طرح و تأثیر متقابل نتایج طرح بر تغییرات این عوامل باشد.
- در کنار عوامل فرهنگی و اجتماعی، عوامل روانی هم می‌توانند مانعی برای موفقیت طرح‌های تغییرات فنی ایجاد کنند. منظور از بعد روانی در کتاب فاستر، درک مردم از طرح توسعه است. گاه افراد اجتماع روستایی - به دلایل مختلف - تصور نادرست یا بدی از طرح پیدا می‌کنند. برای مثال، مردم قصد و نیت کارگزاران توسعه را بد درک می‌کنند یا عاملان

هر کارشناس فنی
که برای
ایجاد تغییرات فنی
وارد
اجتماعی و فرهنگی
تازه‌ای می‌شود
به زودی درمی‌یابد
که
تاری که باید انجام دهد،
تاری که افراد معدودی است
که شخصیت‌شان
بنا را نسبت به برنامه
و هدف
بر او علاقه‌مند می‌سازد



توسعه را ایفا می‌کنند. برای مثال، همبستگی‌های خانوادگی می‌توانند در روستاها به مثابه عاملی برای موفقیت برنامه‌های توسعه ایفای نقش کنند. ارزش‌های سنتی نیز می‌توانند موجد چنین خاصیتی باشند. اما نویسنده تقریباً همواره از منظر مانع به آنها نگریسته است.

۲. یکی از رویکردهای غالب در بررسی طرح‌های توسعه روستایی و تلاش برای بالا بردن میزان کارآمدی آنها، رویکرد دانش بومی است. در دو دهه‌ی اخیر، دانش بومی به مثابه چرخ توسعه مبتنی بر فرهنگ مطرح شده است. در ضمن، دانش بومی نمودی از همان روش‌شناسی میانه‌روی است که فاستر پیروی از آن را توصیه می‌کند (ر.ک. سیلنو، ۱۳۷۹؛ پورسل، ۱۳۷۹). استفاده از دانش بومی هم به معنای ملاحظه کردن عقلانیت تجربی سنت و هم به معنای نگاه مدرن به آن بخش از دانش است که می‌تواند در فرآیند تغییر فنی به کارآید. پرداختن به رویکرد دانش بومی می‌توانست استراتژی روش‌شناختی غنی‌تری در اختیار نویسنده قرار دهد.

۳. فاستر فقط به بررسی وجوهی از زندگی اجتماعی، فرهنگی و روانی روستا که احتمالاً مانعی بر سر راه توسعه فنی ایجاد می‌کنند، علاقه‌مند است. یکی از اصلی‌ترین بنیادهای نگاه فرهنگی به توسعه، اهمیت دادن به مشارکت مردم در فرآیند توسعه است. این نگاه مستلزم برخورد فعال و غیرمفعول با انسان است. اما در نگاه فاستر، انسان روستایی سرمایه‌ی تغییر است نه محرک و کارگزار جدی تغییر. به عبارتی باز هم نوعی مدیریت بالا به پایین در نگاه فاستر نهفته است.

که به سودمندی بیشتر رفتار جدید ایمان بیاورند. اما از سوی دیگر، معتقد است که «امروزه بسیاری از مشکلات کار توسعه فنی در کشورهای مختلف ناشی از پابندی مردم آن کشورها نسبت به مفروضات سنتی است؛ مفروضاتی که زمانی با واقعیت تطبیق داشته‌اند ولی دیگر چنین نیستند» (ص ۳۹).

با این اوصاف، پژوهش درباره تغییر فنی و توسعه در جامعه روستایی به معنای قرار گرفتن در حدوسط بین نگاه درونی به فرهنگ (Emic approach) و نگاه بیرونی به فرهنگ (Etic approach) است. اگرچه فاستر ظاهراً استراتژی خاصی برای حفظ تعادل در این بین ارائه نمی‌کند. حتی آن هنگام که درباره‌ی نقش انسان‌شناس در فرآیند تغییر فنی اشاره می‌کند، اصول روش‌شناسی خاصی ارائه نمی‌دهد.

۴- نقد کتاب

کتاب فاستر با اهداف کاربردی و به منظور بالا بردن کیفیت اجرای طرح‌های توسعه روستایی نوشته شده است. تنظیم و تبویب منظم مطالبه اتکا داشتن بر انبوهی از مثال‌های واقعی، و تلاش برای همه‌جانبه‌نگری در بررسی تغییرات اجتماعی از نکات مثبت کتاب به حساب می‌آیند. به علاوه این که شیوه نگارش کتاب آن قدر منسجم هست که خواننده بتواند به درستی و روشنی نوع نگاه نویسنده به موضوع بحث را درک کند. اما در کنار این نکات مثبت، توجه کردن به مسائل زیر نیز حائز اهمیت است.

۱. نویسنده به شکل یک جانبه‌ای بر آن ویژگی‌هایی از ساخت اجتماعی، فرهنگی و روانی روستا تأکید می‌کند که به طور بالقوه نقش مانع

تغییر نمی‌توانند ایشان را به درستی با محتوای طرح مرتبط کرده و مشارکت ایشان را جلب کنند. مشکلات ارتباطی، خصوصاً زبانی، می‌توانند در ایجاد موانع روانی بسیار مؤثر باشند. عوامل دیگری نظیر تصور نادرست مردم از رابطه‌ی اجرای طرح و اهداف دولت‌ها یا عدم تطابق میان تصور مردم و کارگزاران توسعه از اهداف طرح هم می‌توانند چنین موانعی را خلق کنند.

۳- روش‌شناسی پژوهش در تغییر

آن نوع نگاه به فرآیند توسعه‌ی فنی در روستا که فاستر از آن سخن می‌گوید، روش‌شناسی خاص خود را نیز داراست. این روش‌شناسی مبتنی بر ایجاد تعادل میان نگاه درونی و بیرونی به فرآیند توسعه است. پیروی از نگاه بیرونی صرف - آن‌گونه که چند دهه توسعه در جهان سوم تجربه کرد - و پذیرش حجیت نظر کارگزاران بیرونی توسعه فنی، به تجربه قرین شکست شده است. اتکای بی‌چون و چرا به نگاه درونیان اجتماع و فرهنگ نیز بوی محافظه‌کاری و پذیرش وضع موجود می‌دهد. به علاوه این که ظاهراً اجتماعات سنتی توان و پویایی لازم برای درونزایی کامل را ندارند. روش‌شناسی فاستر راهی میان این دو دیدگاه را بر می‌انگیزد.

در نظر فاستر «رفتار روستاییان هرچقدر هم که به نظر مردم خارج از روستا یک‌دنده یا غیرعقلانه برسد، محصول و نتیجه سال‌ها تجربه است» (ص ۷۰). این بدان معناست که وی لحاظ کردن عقلانیت رفتار روستایی را مهم می‌شمارد. بر همین اساس نیز معتقد است روستاییان رفتاری را که سال‌ها سودمندی آن را تجربه کرده‌اند رها نمی‌کنند مگر آن

۴. یکی از اصول توسعه فرهنگی یا توسعه مبتنی بر فرهنگ مشارکت دادن اجتماع پذیرنده‌ی تغییر در تعیین اهداف طرح‌های توسعه است. ولی نگاه فاستر به طور عمده متوجه این است که برنامه توسعه‌ای که مطلوبیت اهداف آن تعیین شده است، چگونه اجرا شود که با کمترین مقاومت روبه‌رو شود. در این میان سخنی از مشارکت روستاییان در تعیین اهداف به میان نمی‌آید. ه. علی‌رغم این که فاستر انسان‌شناس است و به نوعی اعتقاد به نسبییت فرهنگی را در لحن وی می‌توان مشاهده کرد، ولی کماکان در نظر گرفتن عوامل فرهنگی در فرآیند توسعه را نه به مثابه مطلوبیت ذاتی به قصد حفظ تنوع فرهنگی و همزمان حل معضلات اجتماعی - اقتصادی روستاییان در چارچوب زندگی فرهنگی خودشان، بلکه به مثابه وسیله‌ای برای تسهیل روند حرکت جوامع روستایی به سمت توسعه‌ی فنی غربی مدنظر دارد. نگاه ابزاری به فرهنگ در کل کتاب مشهود است.

ع. فاستر درباره انگیزه‌های کارگزاران خارجی توسعه بیش از حد خوشبین است. وی چنان می‌نویسد که گویی همواره فرآیند توسعه در جهان سوم فقط به دلیل غفلت‌ها یا عوامل کنترل نشده و از نظر دور مانده شکست خورده‌اند. اما تاریخچه‌ی همکاری کارگزاران توسعه و استعمارگران و اهداف ناگفته‌ی اجرای طرح‌های توسعه در جهان سوم، چیز دیگری را نشان می‌دهد. این بخش از واقعیت توسعه در جهان سوم و تأثیرات آن بر فرآیند توسعه‌ی نامتوازن در این بخش از جهان، از جمله ناگفته‌های کتاب فاستر است. البته این نقد را می‌توان بخشی از بی‌توجهی کلی فاستر به اقتصاد سیاسی توسعه‌ی فنی در جهان توسعه نیافته دانست.

با این اوصاف، کتاب جوامع سنتی و تغییرات فنی، اثری خواندنی برای طیف وسیعی از خوانندگان علوم اجتماعی است. علاقه‌مندان به برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی، تاریخ توسعه در جهان سوم، انسان‌شناسی / مردم‌شناسی کاربردی و جامعه‌شناسی توسعه روستایی می‌توانند از این کتاب بهره بگیرند. در ضمن می‌توان از این کتاب به مثابه منبعی برای درس تغییرات اجتماعی در دوره‌های مختلف علوم اجتماعی استفاده کرد.

منابع

- پورسل، ترور. «دانش بومی و مردم‌شناسی کاربردی: تعریف و جهت». ترجمه محمد فاضلی. نمایه پژوهش، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- سیلتو، پل. «توسعه دانش بومی: مردم‌شناسی کاربردی نوین». ترجمه محمد فاضلی. نمایه پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- فاستر، جرج. م. جوامع سنتی و تغییرات فنی. ترجمه مهدی ثریا. نشر کتاب فرا، تهران، ۱۳۷۸.
- یونسکو، راهبردهای عملی توسعه فرهنگی. ترجمه محمدافاضلی. انتشارات تپیان، تهران، ۱۳۷۹.
- یونسکو، فرهنگ و توسعه: رهیافت مردم‌شناختی توسعه. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.

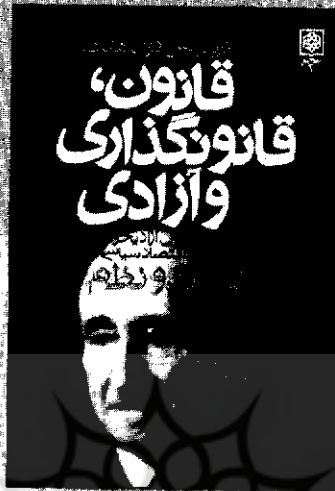
اشاره

مصلحت‌اندیشانه محدود است و بررسی تفصیلی همه‌ی کتاب‌های مهم منتشر شده در هر شماره امکان پذیر نیست، از این رو سئوایی جدید با عنوان تورق ایجاد شد تا انعکاس‌دهنده‌ی مروری کوتاه بر بعضی از این کتاب‌ها باشد. با استفاده از این فرصت، علاقه‌مندان را به مشارکت در تهیه‌ی مطلب برای این ستون دعوت می‌کنیم.

- قانون، قانونگذاری و آزادی
- فرهنگش فون هایک
- همیشه معجزی و موسی غنی نژاد
- طرح نو
- ۱۳۸۱، ۳۷۶ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه

فون هایک برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان اندیشه‌های آزادیخواهانه در قرن بیستم است و این کتاب نیز حاوی عصاره‌ی اندیشه‌های وی در زمینه معرفت‌شناسی، اقتصاد، سیاست، حقوق و اخلاق است.

آثار هایک نظمی از اندیشه‌ها را به وجود می‌آورد که مبتنی بر دیدگاه فلسفی محکمی در مورد حدود عقل بشری است. فرآیند شکل‌گیری سنن، رسوم و نهادهای جوامع چگونه است؟ آیا با طراحی عمدتانه و عقلاانه به وجود آمده‌اند یا خیر؟ مفهوم و منشأ نظم چیست؟ این کتاب با عنوان فرعی «قواعد و نظم»، درصدد



بامشغ به تو برآیند می‌آید.

هایک نخست از خردگرایان صنع‌گرا نام می‌برد و به تبیین و نقد نظر آنان می‌پردازد. این طرز تفکر که با اندیشه‌های دکارت شکوفا شد و سپس با هابز تکمیل یافت جایگاه ویژه‌ای برای عقل قائل است و هر چیزی را که به وسیله‌ی عقل قابل استدلال نباشد خرافه می‌پندارد. به همین دلیل خردگرایان صنع‌گرا قائل به شناخت همه جنبه‌ی قواعد و سنن جوامع هستند و آنها را نتیجه قصد و طرح عقلاانه و عمدتانه می‌شمارند.

اما هایک رویکرد خود را خردگرایی «حولی» می‌نامد و معتقد است قواعد و نظم‌ها در جریان سازگاری انسان با محیط به صورت تحولی شکل گرفته‌اند. به همین دلیل وی نخست از عقل و ذهن شروع می‌کند و می‌گوید ارزش‌ها و آداب و رسوم محصول عقل نیستند بلکه بر عقل مقدم‌اند. می‌افزاید که انسان شناخت کامل به تمام جزئیات قواعد رفتاری خود ندارد و این قواعد با قصد قبلی انسان‌ها و با طرح آنها به وجود نیاورده‌اند بلکه در طول سالیان دراز به خاطر کارایی و سودمندیشان شکل گرفته و تکمیل یافته‌اند. هایک سپس به تبیین مفهوم و منشأ نظم می‌پردازد وی از دو نوع نظم نام می‌برد: نظم خودجوش و نظم مصنوع.

نظم بازار را جزء نظم‌های خودجوش می‌داند که نتیجه‌ی طرح و قصد انسان‌ها نیستند. وی مخالف دخالت در این نظم‌هاست و نظم سازمانی را جزء نظم‌های مصنوع می‌داند ولی آنها را هم متکی به قواعد از قبل موجود و نظم‌های خودجوش می‌داند.

در ادامه هایک به حقوق آنان و فضات می‌پردازد و عملکرده آنان را در چارچوب قواعد از پیش تعیین شده می‌داند و وظیفه‌ی قضایی را حفظ و اصلاح نظم موجود می‌داند. نظمی که محصول طرح و قصد هیچکس نیست.

سپس به تبیین مفهوم قانون و قانونگذاری می‌پردازد و بیان می‌کند که وجود قانون قدیمی‌تر از ایجاد آن، قانونگذاری است و تمام قانونگذاران باستان قصد ابتاع قوانین جدید را نداشتند، بلکه صرفاً قصد داشتند به بیان قوانینی که وجود داشته است بپردازند. هدف قانون حمایت از قواعد و نظم از قبل موجود است و مجلس‌های قانونگذاری براساس قواعد موجود وظیفه‌ی کنترل و نظم امور دولت را به عهده دارند و بهتر است رهنمودهای آنان را مقررات و یا قواعد حکومتی بنامیم نه قانون.

این کتاب دیدگاه جدیدی را درباره‌ی شناخت و چونگی تغییر و تحول سنن و رسوم و نهادهای اجتماعی به خواننده می‌دهد و می‌تواند برای کسانی که به مسائل اجتماعی از قبیل اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی علاقه‌مند هستند مفید واقع شود.

ه. ز.